

نقدی بر ترور از نگاه اسلام

مرتضی شیرودی

چکیده

عملیات تروریستی تابستان ۱۳۸۰ در آمریکا، ترور را در صحنه‌ی جهانی به یک مسأله‌ی داغ تبدیل کرد. این عملیات در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ (۱۹ شهریور ۱۳۸۰) انجام شد. در ساعت ۷ صبح این روز، ۹ فروند هواپیما به سرقت می‌رود، و ساعت ۸:۴۵ یکی از این هواپیماها با برج بزرگ تجارت جهانی در نیویورک، و در ساعت ۹:۰۳ دومین هواپیما نیز با برجی دیگر در همین شهر برخورد می‌کند. همزمان هواپیمایی دیگر به پنتاگون اصابت می‌نماید. یک هواپیمای دیگر کاخ سفید را هدف می‌گیرد. در عملیات تروریستی آمریکا، عده‌ای کوشیدند این اقدام را به پیروان رادیکال! و یا بنیادگرای! پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نسبت دهند. از این رو، این سؤالات مطرح

نقدی بر ترور از نگاه اسلام





می شود: «آیا پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آئین او با ترور موافق است یا خیر؟ آیا پیروان او اجازه دارند با استناد به سیره ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام، به ترور دست بزنند؟». مقاله ی حاضر می کوشد به این سؤالات پاسخ دهد.

واژگان کلیدی: اسلام، ترور، فتک، ارهاب، اغتیل، امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، انقلاب اسلامی، ایران و آمریکا.

مقدمه

این مقاله در پاسخ به سؤالات فوق، نخست ترور را در فرهنگ علوم سیاسی تعریف و مؤلفه های آن را تعیین می کند. آن گاه به جستجوی معادل کلمه ی ترور در ادبیات قدیم و جدید عرب می پردازد. سپس به آیات و روایاتی که ترور را رد می کند، اشاره دارد، و تفاوت مجازات اسلامی با ترور را در قرآن، سیره ی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه ی اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام نشان می دهد. سرانجام، مقاله با استخراج منطقی نکاتی از مطالب مطرح شده به پایان می رسد.

تعریف ترور (terror)

در فرهنگ و عرف سیاسی، تعاریف مختلفی از ترور و تروریست (terrorist) و تروریسم (terrorism) ارائه شده که در عین تنوع، بسیار به هم شبیه اند. در عوض، معنای ترور در اسلام چندان از پراکنندگی برخوردار نیست، و اغلب در یک گستره و فضای محدود به کار رفته است. به همین جهت، قبل از ورود به بحث، تشریح مفهوم ترور در فرهنگ علوم سیاسی که بیشتر متأثر از فرهنگ غرب است، و نیز توضیح ترور در فرهنگ اسلامی اجتناب ناپذیر است.

الف - ترور در فرهنگ علوم سیاسی

منابع و مآخذ فرهنگ علوم سیاسی، ترور و مشتقات آن را این گونه معنا می کنند:

(۱) تروریسم که از ریشه ی لاتین terror به معنای ترس و وحشت گرفته شده

است، به رفتار و اعمال فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که از راه ایجاد ترس و وحشت و به کار بستن زور می‌خواهد به هدف سیاسی خود برسد. همچنین، کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوب مخالفان خود و ترساندن آنان نیز در ردیف تروریسم قرار دارد، که از آن به عنوان تروریسم دولتی یاد می‌شود (علی‌زاده، ۱۳۷۷، ۲۷۴).

۲) تروریسم فعالیت‌های عاملان دولتی یا غیردولتی است که در کوشش‌های‌شان برای دست‌یابی به اهداف سیاسی از روش‌ها و وسایل خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند. شیوه‌های به کار برده شده از طرف تروریست‌ها عبارتند از: هواپیماربایی، گروگان‌گیری، خراب‌کاری، بمب‌گذاری، بانک‌زنی، آدم‌ربایی سیاسی و آدم‌کشی.

سازمان‌های تروریستی نوعاً سعی می‌کنند که با اقدامات‌شان توجه رسانه‌های گروهی و مردم را جلب کنند ... بسیاری از دولت‌ها نیز برای نیل به اهداف سیاسی‌شان از اشکال گوناگون تروریسم از جمله ضربات هوایی، اعدام‌های وسیع و بازداشت‌های گسترده استفاده می‌کنند (پلینو و آلتون، ۱۳۷۵، ۲۴۳).

۳) به شکلی از اقدام خشونت‌بار دولتی و یا غیردولتی که با هدف دست‌یابی به یک منظور سیاسی صورت می‌گیرد، تروریسم گویند. تروریسم با انواع دیگر خشونت شباهتی ندارد. تروریسم تلاش دارد توجه بین‌المللی را به جانب یک بی‌عدالتی ... خواه واقعی، خواه خیالی، بکشاند. تروریست‌ها، شیوه‌های گوناگونی را به کار می‌گیرند که از جمله عبارتند از هواپیماربایی، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، ترور افراد، سرقت از بانک‌ها و خرابکاری (ام‌الیوت و رجینالد، ۱۳۷۴، ۲۶).

۴) ترور در لغت، و در زبان فرانسه، به معنای هراس و هراس افکنی است، و در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنان ترور گویند. نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود. ترورگری، روش حکومت‌هایی است که با بازداشت و

شکنجه و اعدام و انواع آزارهای غیرقانونی، از راه پلیس سیاسی مخفی، مخالفان را سرکوب می‌کنند (آشوری، ۱۳۶۶، ۹۸).

۵) تروریسم به مفهوم آدم‌کشی و تهدید و ایجاد خوف و وحشت در میان مردم برای نیل به هدف‌های سیاسی و یا برانداختن حکومت و در دست گرفتن زمام امور دولت یا تفویض آن به گروه دیگری است که مورد نظر باشد... تروریسم دولتی اصطلاحی است مشعر به ادخال یک یا چند دولت در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر، که به منظور ایجاد رعب و وحشت، از طریق اجرا یا مشارکت در عملیات تروریستی و یا حمایت از عملیات نظامی به منظور زوال، تضعیف و براندازی دولت مذکور و یا دستگاه رهبری بر آن صورت می‌گیرد (علی بابایی، ۱۳۷۷، ۶۳).

۶) ترور... اصطلاحاً، به حالت وحشت فوق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که ناشی از دست زدن به خشونت و قتل و خون‌ریزی از سوی یک گروه، حزب و یا دولت به منظور نیل به اهداف سیاسی، کسب و یا حفظ قدرت است... ترور شخصیت یا ترور روانی یعنی ترساندن و تهدید افراد از طریق هدف قرار دادن روحیه، حس شهادت و اعتبار آنها. رژیم ترور به‌رژیمی اطلاق می‌شود که از طریق ایجاد وحشت، تهدید، حبس و کشتار مخالفان خود حکومت می‌کند (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۳۳۶).

۷) حکومت‌های تروریستی به رژیم‌هایی اطلاق می‌شود که با شیوه‌های فاشیستی و از طریق ایجاد رعب و وحشت و کشتار بی‌رحمانه‌ی مخالفان خود حکومت می‌کنند. ترور در اصطلاح عام، بیشتر به قتل‌های سیاسی گفته می‌شود که البته معنای واقعی این کلمه نیست، ولی کاملاً رواج یافته و اصطلاح عملیات تروریستی، غالباً، به جای قتل‌های سیاسی به کار گرفته می‌شود... تروریسم بین‌المللی اصطلاحی است... که به منظور تأمین مقاصد سیاسی در سطح بین‌المللی انجام می‌شود (طلوعی، ۱۳۷۲، ۳۵۶).

۸) در قانون داماتو اصطلاح اقدام تروریسم بین‌المللی به عملی گفته می‌شود که: الف - برای جان انسان خشونت‌آمیز یا خطرناک باشد یا این که ارتکاب آن در

حوزه‌ی صلاحیت ایالات متحده یا هر کشور دیگر، جرم جنایی محسوب شود. ب - ظاهراً با اهداف زیر صورت گیرد: ۱) ایجاد ارعاب و وحشت و فشار بر اشخاص غیرنظامی؛ ۲) حکومت از طریق ارعاب و فشار؛ ۳) تأثیرگذاری بر رفتار حکومت از طریق سوء قصد یا آدم ربایی (فرزین نیا، ۱۳۷۶، ۱۱۸).

در یک جمع بندی کلی درباره‌ی ترور می‌توان به سخنان والتر لاکونیور رئیس شورای پژوهش بین‌المللی مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا استناد کرد. به عقیده وی تروریسم به عنوان کاربرد زور یا تهدید به زور در داخل یک کشور، به منظور ایجاد ترس و وحشت در جامعه، تضعیف و حتی سرنگونی نهادهای موجود و ایجاد تغییرات سیاسی تعریف شده است. او می‌افزاید بزرگ‌ترین تحولی که طی سال‌های اخیر صورت گرفته، این است که تروریسم، دیگر فقط جنبه‌ی نظامی ندارد و فعالیت‌های تروریستی از حمله علیه اهداف ویژه، همچون مقامات سیاسی به سمت کشتارهای عمومی و کور در حال حرکت است. البته تاریخ نشان می‌دهد که تروریسم غالباً تأثیر سیاسی اندکی داشته است و گروه‌های تروریستی پس از سال‌ها مبارزه‌ی مسلحانه و از دست دادن تعداد زیادی از نیروهای خود، شاهد پیشرفتی در کارشان نیستند. تروریسم مایه‌ی تشدید خصومت و جنگ و مانع از برقراری صلح است. بنابر این، به خلاف انتظار، عملیات تروریستی نتایج معکوس در افکار عمومی به وجود آورده است. به این دلیل که تصمیم به استفاده از خشونت تروریستی، همیشه یک تصمیم عقلانی نیست، زیرا اگر این طور بود، باید میزان تروریسم در جهان بسیار اندک می‌بود. تلاش تروریستی، در ۹۹ درصد محکوم به شکست است، اما همان یک موردی که شانس موفقیت دارد، می‌تواند قربانیان زیادی برجا گذارد؛ خسارات مادی بسیاری به بار آورد و وحشت و هراس بزرگ‌تر از هر چیزی که جهان تاکنون تجربه کرده است، ایجاد کند (لاکوئیدر، Version of Tehran، Persias Daily Hamshahri).

ب - ترور در ادبیات عرب

معادلی که برای واژه‌ی ترور در ادبیات قدیم و جدید عرب به کار می‌رود با هم

متفاوت است، اما در معنا تفاوتی بین آن دو به چشم نمی‌خورد. در مجموع، در زبان عربی برای کلمه‌ی ترور سه معادل وجود دارد:

۱) فتک: در کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر، فتک به معنای ترور کرد، کشت، از میان برد، و به قتل رساند آمده‌است (میرزایی، ۱۳۷۶، ذیل کلمه‌ی فتک). در لسان العرب، الفتک یعنی هر شخصی که فردی را بی‌خبر و از روی غفلت بکشد، و نیز به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگری استفاده می‌کند و او را می‌کشد یا مجروح می‌سازد (لسان العرب، ذیل کلمه فتک). در لغت نامه‌ی دهخدا، این واژه به معنی به ناگاه گرفتن، ناگاه کسی را کشتن و یا کشتن غافل‌گیرانه‌ی مقتول است (لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه‌ی فتک).

۲) ارهاب: کلمه‌ی ارهاب و مشتقات آن در ادبیات قدیم عرب به معنای ترس، ترسانیدن و دچار هراس کردن بود. قرآن هم بر همین معنا تأکید دارد. به عنوان نمونه به این آیه بنگرید: *إِثَابِي فَأَرْهَبُونِ* (بقره، ۴۰)؛ و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمان‌ها تنها از من بترسید.

الأرهابی یعنی کسی که برای برپاداشتن قدرت و سلطه‌ی خود به ترساندن متوسل می‌شود. الحکم الأرهابی، نوعی حکومت است که بر ارعاب و زور قرار دارد (ترجمه‌ی المنجد، ۱۳۷۷، ذیل کلمه‌ی رهب). در کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر، ارهاب به مفهوم ترساندن، ایجاد ترس و وحشت، تهدید نمودن، ترور، هشدار مسلحانه، خشونت، ارعاب و تروریسم به کار می‌رود. ارهاب دُولی به تروریسم دولتی یا بین‌المللی، ارهابی به تروریست و تروریستی و شبکه ارهاب به باند ترور و شبکه‌ی ترور ترجمه می‌شود (میرزایی، همان، ذیل کلمه ارهاب).

بنابر این، می‌توان گفت ارهاب در ادبیات قدیم و در قرآن به معنای ترور به کار نرفته است، ولی در دوره‌ی معاصر به معنای ترور به کار می‌رود.

۳) اغتیال: اغتیالاً یا قتله غیلتاً، یعنی پنهانی و به شکلی که مقتول باخبر نشود او را از پای درآوردن (جمعی از نویسندگان، همان، ص ۵۸۴). در المنجد، الغیلة به معنی فریب دادن و به ناگاه کشتن و قتله غیلة به معنی به او نیرنگ زد و به ناگاه او را کشت، آمده است (ترجمه‌ی المنجد، همان، ذیل کلمه‌ی غیله). به معنای دیگر،

اغتيال به معنای ترور و سوء قصد و محاوله الاغتيال به معنای طرح ترور و توطئه‌ی ترور به کار می‌رود (سیاح، ۱۳۶۵، ذیل کلمه‌ی اغتيال). در فرهنگ بزرگ، اغتيال به آدم‌کشی و غیله به حيله، مکر و فریب ترجمه شده است (همان). در مجموع هلاک کردن، به ناگاه کشتن، با خدعه کشتن، در پنهان کشتن، ناگاه کشتن و گرفتن، فریب دادن و به خلوت بردن و سپس کشتن از معنای اغتيال است (لغت نامه دهخدا، همان، ذیل کلمه‌ی اغتيال). غیله به معنای علی غفلة منه یا کسی را به غفلت و غافل گیرانه کشتن است (همان).

ج - ترور در زبان فارسی

در فرهنگ فارسی عمید می‌خوانیم: ترور (terror) معنی ترس زیاد، بیم، هراس، خوف و وحشت است، و در اصطلاح سیاست، یعنی کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم. تروریست (terrorist) به عامل ترور، طرفدار ترور، آدم‌کش، آن‌که برای رسیدن به هدف خود کسی را به طور غافل گیرانه بکشد و یا ایجاد وحشت و هراس کند. تروریسم (terrorism) روش کسانی است که آدم‌کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریق که باشد، برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود، از قبیل تغییر حکومت یا در دست گرفتن زمام امور لازم و مباح می‌دانند (فرهنگ فارسی عمید، ذیل کلمه‌ی ترور).

در لغت نامه‌ی دهخدا آمده است: ترور مأخذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی به وسیله‌ی اسلحه است و در فارسی متداول شده است. تازیان معاصر اهراق را به جای ترور به کار می‌برند، و این کلمه در فرانسه به معنی وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی بود که پس از سقوط ژیروندن‌ها (از ۳۱ مه ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۴) در فرانسه مستقر گردید و اعدام‌های سیاسی فراوانی را به دنبال داشت. ترور کردن نیز به معنای قتل سیاسی با اسلحه، و تروریست به معنی کسی است که طرفدار اصول تشدد، حامی شدت عمل و ایجاد رعب و ترس می‌باشد. این کلمه در زبان فارسی به شخصی اطلاق می‌شود که با اسلحه مرتکب قتل سیاسی شود. تروریسم در زبان فارسی به اصلی گفته می‌شود که در

آن از قتل‌های سیاسی و ترور دفاع گردد (لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه‌ی ترور).

بنابر این، شاخص‌های ترور بر پایه‌ی بیش‌تر تعاریف و معانی فوق عبارتند از:
 ۱) هر اقدامی که با هدف برانداختن حکومت یا به منظور در دست گرفتن امور یا به جهت ضعیف کردن حاکمیت و دستگاه رهبری و یا با هدف تأثیر بر رفتار مخالفان صورت می‌گیرد.

۲) اقدام مذکور توأم با قتل پنهانی، ناگهانی و غافل‌گیرانه است و آن نیز با خدعه و فریب و مکر و حيله همراه است.

در مجموع و به طور خلاصه می‌توان گفت ترور در لغت به معنای ترس، هراس، خوف و وحشت است و در اصطلاح سیاسی به معنای کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت میان مردم می‌باشد. تروریست به عامل ترور، آدم‌کشی، و به طور کلی به کسی اطلاق می‌گردد که برای رسیدن به هدف خود، کسی را غافل‌گیرانه بکشد و یا ایجاد وحشت و هراس نماید.

تروریسم روش کسانی است که آدم‌کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریقی که باشد برای رسیدن به هدف‌های خود لازم و درست می‌دانند. در نتیجه، علاوه بر شیوه و روش اقدام، انگیزه‌ی افراد یا گروه‌ها، ملاک تروریستی بودن یا تروریستی نبودن عمل را مشخص می‌کند. یعنی اگر فرد یا گروهی با هدف سرقت یا کسب منفعت اقتصادی اقدام به آدم‌کشی نماید، به این عمل، عمل تروریستی اطلاق نمی‌گردد، چرا که باید انگیزه‌ی فرد یا گروهی که دست به آدم‌کشی یا ایجاد رعب و وحشت می‌زنند، سیاسی باشد. به عنوان مثال، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برخی از گروه‌های سیاسی، با قتل، آدم‌کشی و ایجاد رعب و وحشت، قصد ساقط نمودن انقلاب اسلامی و به دست گرفتن امور را داشتند. یعنی برای وصول به اهداف سیاسی، اقدام به قتل و خور ریزی می‌کردند، لذا اقدام آنها دقیقاً یک اقدام تروریستی بود.

علاوه بر افراد یا گروه‌های سیاسی که ممکن است برای وصول به اهداف سیاسی اقدام به عملیات تروریستی نمایند، گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که دولت در داخل مرزهای جغرافیایی و حتی در ورای مرزهای جغرافیایی خود دست

ترور می‌زنند و برای دستیابی به اهداف سیاسی، مخالفین خود را با عملیات تروریستی به قتل می‌رسانند. به این گونه اعمال، «تروریسم دولتی» اطلاق می‌گردد. به عنوان نمونه می‌توان از عملیات سازمان C.I.A ایالات متحدهی امریکا نام برد که براساس آن چه توسط اعضای سازمان تحت عنوان خاطرات منتشر شده و یا اطلاعاتی که سازمان رأساً به چاپ رسانده است، در پنجاه سال اخیر این سازمان ده‌ها عملیات تروریستی را در ورای مرزهای جغرافیایی خود، از امریکای لاتین گرفته تا آفریقا، آسیا، خاورمیانه و خاور دور انجام داده است؛ مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران.

البته همان طور که یورگن هابرماس گفته است:

تروریسم به رغم بیان و زبان مذهبی آن، پدیده‌ای مدرن و غیرمذهبی است

(http://www.iran_emrooz.delworld/haberm800723.html).

حرمت شرعی ترور

آیات و روایات متعدد و فراوانی در حرمت و منع ترور و قتل پنهانی وجود دارد که هیچ‌گونه تردیدی را درباره‌ی حرمت ترور از دیدگاه اسلام باقی نمی‌گذارد.

در قرآن

۱) قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا مَبْطُنًى وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (انعام)؛ بگو: بیایید آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم. این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندان‌تان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار و چه پنهان! و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر به حق و (از روی استحقاق)، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!

(۲) فَأَنْطَلَقْنَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِينَا غُلَامًا فَقَتَلْتَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكَرًا (کهف، ۷۴)؛ باز به راه خود ادامه دادند، تا این که نوجوانی را دیدند، و او آن نوجوان را کشت. (موسی) گفت: آیا انسان پاکی را بی آن که قتل کرده باشد کشتی؟! به راستی کار زشتی انجام داده‌ای!

(۳) مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (مائده، ۳۳)؛ به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته است و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آورده‌اند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند.

(۴) وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسراء، ۳۳)؛ و کسی را که خداوند خونس را حرام کرده، نکشید، جز به حق! و آن کس که مظلوم، کشته شده، برای ولی‌اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکنید، چرا که او مورد حمایت است.

بنابر این، در آیات قرآن، از کلمه‌ی فتک، اغتیال یا ارهاب به معنای ترور، استفاده نشده است، بلکه در آن کلمه‌ی قتل، که اعم از کشتن پنهانی است، آمده است. بنابر این، دیگر می‌توان دریافت که قرآن با کشتن انسان‌ها به غیر حق مخالف است. به عنوان مثال، خداوند در آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره، اگرچه قصاص را حق اولیای دم می‌داند، ولی از آنان می‌خواهد که قاتل را مورد عفو قرار دهند و یا این که فقط از او دیه دریافت نمایند و نیز توصیه می‌کند طرفین در دریافت و پرداخت دیه انصاف را رعایت کنند.

در روایات

از روایات متعددی که در منع ترور وجود دارد، به چند مورد اشاره می‌شود:

(۱) پیامبر اکرم ﷺ فرمود: وقتی در معراج بودم، چیزها و مواردی را دیدم. پرسیدم این‌ها چیست؟ فرمودند: این‌ها نشانه‌های آخرالزمان است. پرسیدم: الهی فمتی يكون ذلك؟ فأوحى الى عز وجل: يكون ذلك اذا رفع العلم و ظهر الجهل و كثر القراء و قل العمل و كثر الفتك و قل الفقهاء الهادون و كثر فقهاء الضلالة الخونه و كثر الشعراء (جمعی از نویسندگان، همان، ص ۵۸۶ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۷)؛ چه زمانی آخرالزمان است؟ خداوند عز و جل فرمود: آخرالزمان وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، ترور بالا رود، فقهای هدایت‌گر اندک و فقهای گمراه و خیانت‌کار زیاد و شعر فراوان شود.

(۲) در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است:

لما قبض رسول الله ﷺ و اشتغل على ﷺ بغسله و دفنه، و بویع ابوبکر، خلا الزبير و ابوسفیان و جماعة من المهاجرین بعباس و على ﷺ لا جاله الرأي، و تكلموا بكلام يقتضى الاستنهاض و التهییج، فقال العباس:

قد سمعنا قولكم فقلنا نستهين بكم، و لا لظنه نترك آرائكم، فأمهلونا نراجع الفكر، فان يكن لنا الاثم مخرج يصربنا و بهم الحق صرير الجدجد، و نبسط الى المجد أكفالا نقبضها او نبلغ المدى، و ان تكن الاخرى، فلا لقله في العدد و لا لوهن في الايد، والله لو لا ان الاسلام قيد الفتك، لتذكرت جنادل صخر يسمع اصطلاكها من المحل العلى؛ هنگامی که پیامبر ﷺ رحلت فرمود و علی ﷺ به غسل و دفن آن حضرت مشغول بود، با ابوبکر به خلافت بیعت شد. در این هنگام زبیر و ابوسفیان و گروهی از مهاجران با عباس و علی ﷺ برای تبادل نظر و گفت و گو خلوت کردند. آنان سخنانی گفتند که لازمه‌ی تهییج مردم و قیام بود. عباس (که خدایش از او خشنود باد) گفت: سخنان شما را شنیدم و چنین نیست که به سبب اندک بودن یاران خود از شما یاری بخواهیم و چنین نیست که به سبب بدگمانی، آراء شما را رها کنیم. ما را مهلت دهید تا ببیندیشیم. اگر برای ما راه بیرون شدن از گناه فراهم شد، حق میان ما و ایشان بانگ برخواهد داشت؛ بانگی چون زمین سخت و دشوار، و در آن صورت دست‌هایی را برای رسیدن به مجد و بزرگی فراخواهیم

گشود که تا رسیدن به هدف، آنها را جمع نخواهیم کرد. و اگر چنان باشد که به گناه درافتیم، خودداری خواهیم کرد و این خودداری هم به سبب کمی شمار و کمی قدرت نخواهد بود. به خدا سوگند اگر نه این است که اسلام مانع از هرگونه غافل‌گیری (فتک و ترور) است، چنان سنگ‌های بزرگ را بر هم فرو می‌ریختیم که صدای برخورد و ریزش آن از جایگاه‌های بلند به گوش رسد (ابن ابی‌الحدید، ۱۲۸۵ هـ، ۲۱۹).

(۳) علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر نوشت:

ثم اکثر تعاهد قضائه و افسح له في البذل ما يزيل علقته، و تقل معه حاجته الى الناس، و اعطه من المنزلة لديك ما لا يطمع فيه غيره من خاصيتك ليامن بذلك اغتيال الرجال عندك؛ سپس (قاضی را به حال خود مگذار) و در کار او بررسی و تحقیق فراوان انجام بده و در بذل حقوق برای قاضی، وسعت بده که نیاز او را برطرف نماید و احتیاجش به مردم از بین برود، و آن مقام را در نزد خود برای قاضی منظور مدار که کسانی دیگر از خواص کارگردانان تو در آن طمع نکنند، و تا بدین جهت از غافل‌گیر کردن (ترور) و دستبرد دیگر مردانی که در دستگاه تو هستند، در امان بماند (بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۷).

(۴) ابوصباح کنانی به امام جعفر صادق علیه السلام می‌گوید:

ان لنا جاراً من همدان يقال له الجعد بن عبدالله يسب امير المؤمنين عليه السلام افتأذن لي ان اقتله؟ قال: ان الاسلام قيد الفتك، و لكن دعه فستكني بغيرك قال: فانصرف الى الكوفة فصليت الفجر في المسجد و اذا انا بقائل يقول: و حد الجعد بن عبدالله على فراشه مثل الزق المنفوح ميتاً، فذهبوا يحملونه اذا لحمه سقط عن عظمه، فجمعوه على نطح و اذا تحته أسود فدفنوه یکی از همسایه‌هایم که از قبیله‌ی همدان و نامش جعد بن عبدالله است، به علی علیه السلام دشنام می‌دهد. آیا اجازه می‌دهی که او را بکشم؟ فرمود: اسلام ترور را منع کرده است. او را رها کن، زیرا به زودی فرد دیگر این کار را انجام می‌دهد. ابوصباح کنانی می‌گوید: به سوی کوفه رفته و در مسجد مشغول نماز صبح شدم. در این حال گوینده‌ای می‌گفت: جعد بن عبدالله مانند مرده‌ای که باد کرده بود، در رختخوابش پیدا شد. سپس گروهی رفتند و او

را حمل کردند. در این حال گوشتش از استخوانش جدا می‌شد. از این رو، جسد او را بر روی پوستی حمل کردند. در این شرایط دیدم که زیر جسد سیاه بود. سپس او را دفن و به خاک سپردم.

نتیجه‌ای که از این روایات می‌توان گرفت آن است که: «الایمان قید الفتک، المؤمن ای الایمان، ینع من الفتک کما ینع القید عن التصرف» (مائدة، ۳۲)؛ ایمان مانع ترور است و مؤمن ترور نمی‌کند. یعنی ایمان ترور را منع می‌کند، همانند کسی که دستش بسته است و قادر نیست کاری انجام دهد (مائدة، ۳۲). بنابراین، از روایات استفاده می‌شود که هرگونه کشتن به صورت پنهانی (ترور) شرعاً حرام و ممنوع است. اسلام حتی خدعه و نیرنگ در جبهه‌ی اسلامی و خودی را جایز نمی‌داند.

ترور یا مجازات اسلامی

در برخی از آیات و روایات، به ظاهر منعی بر کشتن برخی از انسان‌ها وجود ندارد، اما بررسی عمیق این آیات و روایات، نتیجه‌ی دیگری به دنبال دارد.

الف - قرآن مجید

در آیات ذیل کشتن برخی از انسان‌ها مجاز شمرده شده است:

(۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۰۲-۶۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۶۴ و خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص ۲۷)؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است.

(۲) مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا (جمعی از نویسندگان، همان، ج ۴، ص ۲۵۵؛ طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۵۲۰؛ خرمشاهی، همان، ص ۱۱۳ و طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۷، ص ۱۳)؛

(۳) إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ

يُصَلَّبُوا (جمعی از نویسندگان، همان، ج ۴، ص ۳۶۰؛ طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۵۳۳)؛ کیفر آن که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می کنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند) فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند.

مراد از قصاص قاتل و مجازات فاسد محارب چیست؟ و این ها چه کسانی هستند؟ پاسخ به این سؤالات را پی می جویم.

قصاص در اصطلاح قرآن، نوعی قانون کیفری برای مجازات قاتل است. بنابر این، قصاص در آیه ی ۱۷۸ بقره، تنها به معنای کشتن نیست، بلکه کشتن آشکار قاتل، یکی از اقسام آن است. قاتلی که به عمد مرتکب قتل شده است، هم می توان او را به قتل رساند و هم اولیای دم می توانند او را ببخشند، و تنها وی را با پرداخت دیه، مجازات نمایند. بدین سان، قصاص تنها راهی برای از بین بردن افراد مزاحم و زمینه های جرم و درپچه ای به سوی حیات اجتماعی و نیز ضامن آن است، زیرا قصاص در مقابل این شعار «زیاد بکشید تا کشتار کم شود»، و نیز در مقابل شعار «عفو قاتل ممنوع است» قرار دارد (جمعی از نویسندگان، همان، ج ۱، ص ۶۰۲-۶۱۰ و طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۶۶۴ و خرمشاهی، همان، ص ۲۷).

آیه ی ۳۲ مائده، کشتن قاتل و مفسد را جایز شمرده است. از کشتن قاتلی که مرتکب قتل عمد شده است و آن از موارد قصاص است، در آیه ی ۱۷۸ بقره سخن گفته شد. فاسد نیز کسی است که به جنگ خدا و رسول خدا ﷺ برخیزد، و یا این که در میان مردم ایجاد ترس و ناامنی کند. نکته ی مهم دیگر این آیه، مقام انسان در نزد خداوند است. از این رو، از پای در آوردن این صاحب مقام، همانند کشتن همه ی مردم دانسته شده است. شاید به آن علت که اگر کسی دست به خون انسان بی گناهی بیالاید، آمادگی آن را پیدا می کند که انسان های بی گناه دیگری را به قتل برساند (جمعی از نویسندگان، همان، ج ۴، ص ۲۵۵؛ طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۵۲۰ و خرمشاهی، همان، ص ۱۱۳ و طبرسی، همان، ص ۱۳).

در آیه ی ۳۳ مائده، که تنها به عصر پیامبر ﷺ اختصاص ندارد، مراد از محاربین، افرادی هستند که اسلحه بر روی مسلمانان می کشند، و با تهدید به

مرگ، و حتی کشتن، اموال آنها را به غارت می‌برند. به بیان دیگر، منظور از محارب کسی است که با تهدید و یا به کارگیری اسلحه، به جان و یا مال مردم تجاوز می‌کند، اعم از این که دزد سرگردنه باشد و یا در داخل شهر به این اقدام دست بزند. البته محارب با کلمه‌ی فساد آمده است. جزای چنین کسی، اگر مرتکب قتل شده باشد، قتل است و اگر تنها دزدی کرده باشد، قطع دست و پای مخالف است و اگر فقط به ارباب پرداخته است، نفی بلد است (جمعی از نویسندگان، همان، ج ۴، ص ۳۶۰ و طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۵۳۳).

نتیجه‌ای که از آیات فوق و تفسیر آن به دست می‌آید، آن است که اعدام قاتل، مفسد و محارب، در صورت تحقق شرایط لازم، صرفاً به اذن امام عادل یا نایب خاص او و یا رهبر و حاکم اسلامی به شکل آشکار، بدون پرده پوشی و به منظور بازگرداندن امنیت عمومی انجام می‌گیرد. در حالی که ترور علیه مخالفان سیاسی و نیل به اهداف سیاسی انجام می‌شود. در آن اذن امام عادل و... وجود ندارد و اغلب در پنهانی و برای ضربه زدن و اختلال در نظم عمومی صورت می‌پذیرد (همان).

ب- روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چند مورد به ظاهر دستور کشتن افرادی را صادر کرده است. از جمله:

۱) جابر بن عبدالله می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی به سراغ کعب بن الاشرف می‌رود؟ او خدا و پیامبرش را آزرده است. محمد بن مسلمة عرض کرد: یا رسول الله دوست داری او را بکشم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بله. محمد بن مسلمة به نزد کعب رفت و گفت: این مرد صلی الله علیه و آله از ما درخواست زکات می‌کند و ما را به زحمت می‌اندازد، خدا او را محزون کند. ما الان از او پیروی می‌کنیم و دوست نداریم او را رها کنیم تا این که ببینیم وضع او چه می‌شود؟ او همین طور صحبت می‌کرد تا این که بر کعب غالب شد (دعموش عاملی، ۱۳۷۹، ۲۸۰).

کعب بن الاشرف که بود؟ او شاعر جاهلی و از یهودیان بنی نضیر بود. وی

پیامبر ﷺ و یارانش را هجو و مشرکان را علیه مسلمانان تحریک و کمک می‌کرد. کعب متعرض زنان مسلمان می‌شد (مراد مزاحمت برای زنان مسلمانان بود) و به سلب امنیت عمومی می‌پرداخت. کعب در شعرهایش به بدی از زنان پیامبر ﷺ نام می‌برد و نیز اشعاری را درباره‌ی زنان مسلمان می‌سرود و در آنها مسائل پنهانی آنها را در قالب شعر عرضه می‌کرد، و در واقع یک عیش‌زبانی را پدید می‌آورد. بنابر این، او خطری در برابر پیش‌روی اسلام، امنیت مسلمانان و استقرار حکومت اسلامی بود (همان، ۲۸۳). در حالی که بنی‌نضیر و یهودیانش، با پیامبر ﷺ پیمان صلح بسته بودند که به دشمنان هم کمک نکنند، مجازات هر کس که از این پیمان چه به صورت انفرادی و چه جمعی سرپیچی می‌کرد، جنگ و مرگ بود (همان). البته خدعه در جنگ چایز است (الحرب خدعه) ولی جنگ همیشه جنگ مادی و نظامی نیست، بلکه جنگ گاه فکری و عقیدتی و یا به اصطلاح جنگ سرد است. به همین جهت بود که پیامبر ﷺ فرمود: من رأیتم بالرجال یهود تقتلوهم؛ یعنی هر کجا مردان یهود را دیدید، آنها را بکشید.

(۲) واقدی می‌گوید: پیامبر ﷺ مطلع شد که سفیان بن خالد بن نبیح الهذلی اللحیانی ... در نزدیکی مدینه فرود آمده و مردمی از قوم خودش و دیگر اقوام را به منظور رویارویی با پیامبر ﷺ گرد آورده است. ... پیامبر ﷺ عبدالله بن انیس را احضار کرد و او را به منظور کشتن سفیان، شبانه روانه کرد (انیس می‌گوید او را یافتم و به نزدش رفتم). سپس به همراه او راه افتادم، با وی صحبت می‌کردم و او از سخن من خردسند بود ... در کنار او نشستم، تا این که مردم آرام گرفتند و خوابیدند. او هم آرام گرفت. آنگاه او را اغافل‌گیر کردم و به قتل رساندم (همان، ۲۹۲).

سفیان بن خالد از دشمنان پیامبر ﷺ، و در تدارک جنگ علیه پیامبر ﷺ بود. وی در اطراف مدینه، یعنی در اطراف محل اصلی حکومت نوپای پیامبر ﷺ مستقر شده و در صدد تهیه‌ی سرباز و آذوقه بود. وی امنیت راه‌ها را سلب و در واقع به مسلمانان اعلام جنگ کرده بود. بنابر این، هیچ راهی جز کشتن او و بازگرداندن آرامش به منطقه نبود.

در مجموع اقدام پیامبر ﷺ در صدور حکم قتل آن دو را نمی‌توان ترور نامید. زیرا نشانه‌های ترور را نداشت. به بیان دیگر، پیامبر ﷺ حاکم اسلامی است، و یکی از شؤون حاکم اسلامی قضاوت است. بنابر این، پیامبر ﷺ، براساس این شأن و برپایه‌ی احراز مجرم بودن آن دو، حکم قتل آنان را آشکارا و نه مخفیانه صادر و نحوه‌ی اجرای آن را نیز مشخص نمود. چون آنها در خارج از حاکمیت اسلامی زندگی می‌کردند و حاضر نبودند به میل خود برای محاکمه و اجرای حکم به دارالحکومه پیامبر ﷺ مراجعه نمایند همچنین به علت آن که با پیامبر ﷺ و مسلمانان در جنگ بودند، دسترسی به آنان آسان نبود. بنابر این، پیامبر ﷺ دستور اجرای حکم را به این صورت صادر کرد. مسأله‌ی مهم دیگری که در این جا وجود دارد، آن است که هر کس نمی‌تواند به تشخیص خود به ترور دست بزند، بلکه نخست باید یک مرجع صلاحیت‌دار، که صلاحیت آن از نظر عقل، شرع و افکار عمومی پذیرفته شده است، مجرم بودن وی را تأیید و سپس فرد یا افرادی واجد شرایط، حکم آن مرجع صلاحیت‌دار که می‌تواند پیامبر ﷺ باشد را به مرحله‌ی اجرا درآورند (سخنرانی شهید آیت‌الله سعیدی پیرامون ترور در اسلام، در سال ۱۳۴۳). چرا پیامبر ﷺ دستور قتل آن دو را صادر نمود؟ پاسخ این است که مجرم بوده‌اند، اما جرم آنان چه بود؟

پیامبر ﷺ و مسلمانان با یهودیان، پیمان عدم تجاوز و همزیستی مسالمت‌آمیز داشتند، در حالی که آن دو، (کعب و یهودیان) پیمان شکستند و به یاری دشمنان پیامبر ﷺ شتافتند، به آنها کمک مالی و روانی کردند و سرباز دادند، آنان را تشویق به حمله به پیامبر ﷺ کردند و به مسلمانان اعلام جنگ نمودند (دعموش عاملی، همان).

کعب متعرض زنان مسلمان می‌شد، آنها را مورد اذیت و آزار قرار می‌داد. خالد به شکل دیگری به سلب امنیت عمومی می‌پرداخت. به آن صورت که در حوالی مدینه فرود آمد و مستقر شد و به جمع‌آوری سرباز و تدارکات لازم برای جنگ علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان مبادرت ورزید (همان). کعب بعد از جنگ بدر و شکست مشرکان، به مکه رفت و در خانه‌ی کشته‌شدگان جنگ، زنان و مردان



قربش را جمع کرد و اشعاری در وصف کشته‌های آنان سرود، و به تحریک احساسات آنان پرداخت، تا آنان را علیه پیامبر ﷺ بشوراند و بسیج کند. به این وسیله، زمینه‌ی جنگ‌های بعدی قریش علیه پیامبر ﷺ را پدید آورد. او همچنین، علیه پیامبر ﷺ یاوه‌سرایی و شایعه‌پراکنی می‌کرد، و اصل اسلام را زیر سؤال می‌برد.

ج - ائمه اطهار ﷺ

در سیره‌ی ائمه‌ی معصومین ﷺ نیز مواردی از تجویز قتل دیگران دیده می‌شود. مثلاً محمد بن عمر الکشی با چند واسطه نقل می‌کند که امام هادی ﷺ فرمان قتل فارس بن حاتم قزوینی را صادر کرد و بهشت را برای کسی که او را به قتل برساند، ضمانت کرد. جنید نیز فارس را به قتل رساند. فارس شخص حیله‌گری بود که مردم را می‌فریفت و آنها را به بدعت دعوت می‌کرد. امام هادی ﷺ درباره‌ی او فرمود: فارس که خدا او را لعنت کند با استفاده از نام من مردم را می‌فریبد و به بدعت فرامی‌خواند، قتل او بر هر کس که او را بکشد، جایز است. هر کس مرا شاد و آسوده کند و او را به قتل برساند، من ضمانت می‌کنم که خدا او را به بهشت می‌برد (همان، ۲۹۶).

اسحاق انباری می‌گوید: امام جواد ﷺ به من فرمود: این چه کاری است که ابوالسمه‌ری، که خدا لعنتش کند، انجام می‌دهد، و ما را تکذیب می‌کند و ادعا می‌کند که خودش و ابن ابی زرقا برای ما تبلیغ می‌کنند؟ من شما را شاهد می‌گیرم که من از آنها به سوی خدا تبری می‌جویم. آن دو فریب‌کار و ملعونند. ای اسحاق، ما را از شر آنها راحت کن! خدای عز و جل با بردن تو به بهشت به تو آرامش می‌دهد. عرض کردم: فدای تو شوم، کشتن آنها بر من حلال است؟ فرمود: آن دو فریب‌کارند و مردم را فریب می‌دهند و زندگی من و دوستانم را در معرض خطر قرار می‌دهند، لذا خون آنها بر مسلمین حلال است. او را نباید در ملاء عام به قتل برسانی، زیرا اسلام آدم‌کشی را در ملاء عام نمی‌پذیرد و اگر او را به صورت آشکارا بکشی، ترحم و دلسوزی ایجاد می‌شود، و از تو سؤال

می‌کنند چرا او را کشتی و تو نمی‌توانی دلیل موجهی ارائه کنی و قادر نیستی
حجتی بیاوری تا از خود دفاع کنی، و خون مؤمنی از دوستان ما به خاطر یک
فرد کافر ریخته می‌شود. پس باید مخفیانه به ترور اقدام کنید (همان، ۳۰۳).

اقدام امام هادی علیه السلام و امام جواد علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام، که مبادرت به امور
مشابه می‌کردند، را نیز نمی‌توان ترور نامید. به آن دلیل که، اگرچه ائمه علیهم السلام
حاکمیت نداشتند، ولی در کنار شأنیت افتاء دارای شأنیت قضاوت هم بوده‌اند.
بنابر این آنها هم، همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و در مقام قضاوت، پس از احراز مجرم
بودن، دستور به کشتن آنها دادند. منتهی این حکم به صورت پنهانی به اجرا
درآمد، همانند شلاقی که به دلایلی، به صورت پنهانی بر مجرم نواخته می‌شود
(همان). این جا هم این سؤال مطرح است که چرا امام هادی علیه السلام دستور کشتن
فارس بن حاتم و امام جواد علیه السلام دستور کشتن ابوالسمه‌ری را صادر کردند؟

اولاً، حاتم به دروغ خود را نماینده‌ی امام هادی علیه السلام معرفی، و به نام امام علیه السلام
از مردم خمس و زکات دریافت می‌کرد، و آن را خود استفاده می‌نمود، در حالی
که نه نماینده‌ی امام علیه السلام بود و نه حق استفاده از وجوه شرعی را داشت. علاوه بر
آن، اخبار جعلی را به عنوان عقاید شیعیان ترویج می‌کرد، و در این راه، با
بهره‌برداری از نام امام علیه السلام مردم را فریب می‌داد، هیچ راهی برای آگاه ساختن
مردم و دور کردن آنها از وی وجود نداشت (همان).

ثانیاً، او به غلو درباره‌ی امام هادی علیه السلام پرداخت، و بدعت‌های تازه‌ای را در
شیعه پدید آورد؛ آن هم به نام امام هادی علیه السلام. بدین سان، عقاید شیعیان را تباه
کرد. از این رو، وجود او خطری بزرگ و جدی برای جامعه‌ی شیعه به شمار
می‌آمد (همان).

ثالثاً، او فردی هرزه و منحرف هم بود (همان). البته فریب‌کاری و هرزگی به
تنهایی شخصی را شایسته‌ی مرگ نمی‌سازد، بلکه فریب‌کاری و هرزگی و
بدعت‌گذاری توأم با حکم و تشخیص امام معصوم علیه السلام می‌تواند او را شایسته‌ی
مرگ آشکار یا پنهانی سازد، زیرا وجود چنین شخصی موجب سلب امنیت
است، در حالی که در ترور امنیت سلب می‌شود.

باری تقریباً همین استدلال‌ها و یا مشابه آن در مورد ابوالسمه‌ری نیز صادق است.

از سیره‌ی پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام می‌آموزیم که آنها، در مقام حاکم اسلامی و یا قاضی، به صدور حکم قتل افرادی دست زده‌اند که وجودشان جرثومه‌ی فساد و تباهی و موجب گمراهی و ضلالت جامعه‌ی اسلامی می‌شد. به رغم این، پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام حاضر نشدند در خفا حکم به قتل آنان صادر نمایند، و یا کشندگان آنها را از بازگو کردن واقعه بازدارند، و یا به قصد دست‌یابی به هدف‌های سیاسی، نه دینی به آن مبادرت کنند، و یا برای ایجاد رعب و وحشت در مردم، که از شاخص‌های عملیات تروریستی است، به آن دست بزنند. البته به این نکته‌ی اساسی هم باید توجه کرد که ترور مخالفان شرور در صدر اسلام و در میان غیرمسلمانان، یک امر عادی بود. در حالی که در زمان ما، چون دولت‌ها تعهدات حقوقی در قبال هم دارند، و نیز در دنیای مدرن امروزی زندگی می‌کنند، ترور متنفذی است. قطعاً اگر پیامبر ﷺ و سایر معصومین علیهم‌السلام در دنیای امروزی می‌زیستند، نسبت به تعهدات حقوقی فیما بین دولت‌ها، که ترور را نفی می‌کند، پای‌بند بودند. اما یک استثنا در متون دینی وجود دارد که انجام مجازات فرد گناهکار فوریت پیدا می‌کند و در آن رجوع به قاضی هم لازم نیست. هر کس، در صورت مواجهه و مشاهده‌ی آن، فوراً باید خاطی را از پای درآورد و آن سب‌النبی است. سب‌النبی یعنی این که فرد نعوذ بالله به ساحت مقدس پیامبر ﷺ، و ائمه هدی علیهم‌السلام و یا زهرای مرضیه علیها‌السلام توهین و اسائهی ادب کند. اما همین مسأله هم در جامعه‌ای که در آن حاکمیت دینی وجود دارد، باید از سوی حکومت صورت گیرد؛ آن هم آشکار، نه مخفی (مثل سلمان رشدی که امام خمینی به عنوان قاضی و حاکم شرع وارد میدان شدند و با صدور حکمی علنی تکلیف رشدی را معلوم کردند) (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ۳۵).

اسلام و نمونه‌هایی از نفی ترور

در تاریخ اسلام و تاریخ انقلاب اسلامی، نمونه‌های فراوانی از نفی ترور وجود دارد که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود.

۱) مسلم بن عقیل از ترور عبدالله بن زیاد خودداری کرد: به پیشنهاد شریک، تصمیم بر آن شد که مسلم در پستوی خانه و پشت پرده کمین کرده و در وقت حضور ابن زیاد، با علامتی که به مسلم می‌دهند (آب خواستن شریک) بیرون آمده و او را به قتل برساند... ابن زیاد آمد و نشست و صحبت‌هایی کردند. ولی وقتی شریک، آب طلبید، مسلم برای اجرای طرح، بیرون نیامد و با تکرار علامت، باز هم از مسلم خبری نشد. ابن زیاد که احتمال خطر می‌داد، از هانی پرسید: او چه می‌گوید؟ گفتند: تب کرده و هذیان می‌گوید. اما عیدالله زیاد، زود از آن جا رفت. پس از رفتن او، از مسلم پرسیدند چرا نقشه را عملی نکردی؟ گفت: به خاطر سخنی که علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که: ایمان، مانع کشتن غافل‌گیرانه (ترور) است (محدثی، ۱۳۷۵، ۲۵).

۲) در حدیث معتبر نقل شده که ابوصباح کنانی به امام صادق علیه السلام می‌گوید: همسایه‌ای داریم که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بدگویی می‌کند. اجازه عملی (ترور) را نسبت به او می‌دهید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: آیا تو اهل کار هستی؟ گفتیم: به خدا قسم اگر اجازه دهید، در کمین او می‌نشینم. هنگامی که به دام افتاد با شمشیر او را می‌کشم. حضرت علیه السلام فرمود: یا ابالصباح هذا الفتك و قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن الفتك یا ابالصباح ان الاسلام قید الفتك؛ ای ابو صباح این کار ترور است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از ترور نهی فرمودند. ای ابوصباح اسلام تحقیقاً قید و مانع ترور است (کلینی، بی تا، ۳۷۵/۷).

۳) عمار سجستانی می‌گوید: در مسیر سجستان تا مکه با ابابحیر عبدالله نجاشی همراه بودیم. او بر عقیده‌ی زیدیه بود. هنگامی که به مدینه رسیدیم من نزد امام صادق علیه السلام رفتم و او به نزد عبدالله بن حسن رفت. هنگامی که بازگشت او را محزون و بسیار ناراحت و نالان یافتیم. به او گفتیم: تو را چه می‌شود ابابحیر؟ گفت: برای من از امام صادق علیه السلام اجازه بگیر که انشاءالله فردا صبح به نزد او



برویم. فردا صبح به نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. ابابحیر عرض کرد: فدای تو شوم، من پیوسته از بازگو کنندگان فضل شما می باشم. حق را نزد شما می بینم نه کس دیگری. من سیزده نفر از خوارج را به قتل رسانده ام، زیرا شنیده ام که همه ی آنها از حضرت علی علیه السلام تبری می جستند. امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابابحیر اگر آنها را به امر امام علیه السلام کشته بودی، ایرادی نداشت. علامه ی مجلسی رحمته الله در *مرآة العقول* در شرح این خبر می گوید: قتل این چنین افرادی واجب نمی باشد (دعوش عاملی، همان، ۳۰۶).

۴) امام خمینی رحمته الله حاضر نشدند حکم ترور حسن علی منصور، عاقد و طراح کاپیتولاسیون را صادر کنند.

در قضیه ی ترور حسن علی منصور با این که ... نماینده ای (را گروه مؤتلفه اسلامی) خدمت ایشان به نجف جهت استیذان فرستاد، آن حضرت رحمته الله از صدور چنین حکمی استنکاف ورزیدند و این (گروه) ناچار شد، به سراغ بعضی دیگر ... برود (جمعی از نویسندگان، همان).

۵) محسن رضایی در مصاحبه ای با کیهان گفت: ایشان رحمته الله خط مشی مسلحانه را نفی می کردند، یعنی به عنوان استراتژی، کار مسلحانه را قبول نداشتند. (تا) جایی که ایشان اجازه ی اعدام خسرو داد (فرمانده نیروی هوایی رژیم پهلوی) را ندادند. یعنی آن دوستی که واسطه ی ما با حضرت امام رحمته الله بود، گفت که حضرت امام رحمته الله سکوت کردند و ما از سکوت، برداشت مخالفت کردیم. حضرت امام رحمته الله کار مسلحانه را به عنوان یک خط مشی و استراتژی قبول نداشتند. ایشان اصل مبارزه را در توده های مردم می دیدند و لذا بر آگاهی مردم تأکید داشتند (مصاحبه ی محسن رضایی با روزنامه ی کیهان، ۱۹ بهمن ۱۳۷۸، ص ۸) در واقع امام رحمته الله با هر اقدام نظامی مخالف بود. روش امام رحمته الله برای تأثیرگذاری و تحول اجتماعی، یک روش فرهنگی بود.

۶) آقای سید حمید روحانی، مورخ انقلاب اسلامی در این باره می گوید:

ما در نجف خدمت امام رحمته الله رفتیم، فکر می کردیم سید مهدی هاشمی واقعاً مبارز است و ساواک تهمت قتل آیت الله شمس آبادی را بی خودی به او زده اند.

به امام علیه السلام گفتیم: سید مهدی هاشمی، در زندان است، ممکن است اعدامش کنند. اجازه می‌دهید عده‌ای از روحانیون برویم در یکی از کلیساهای پاریس متحصن شویم، بلکه سید مهدی هاشمی را آزاد کنند؟ امام علیه السلام با یک نگاه غضب آلود به ما فرمود: شما می‌خواهید برای یک قاتل اعتصاب کنید و تحصن کنید؟ (روزنامه کیهان، ۵ خرداد ۱۳۶۸، ص ۸) آقای روحانی در پاسخ به سؤالی راجع به نظر حضرت امام علیه السلام درباره‌ی ترور حسنعلی منصور گفت: امام علیه السلام اصولاً با ترور مخالف بود، به دلیل آن که ممکن بود پس از آن فرد یا افرادی روی کار بیایند که بدتر باشند و دیگر این که ممکن بود در ترور، افراد بی‌گناه کشته شوند و جراحت و وحشت ایجاد شود.

(۷) در سیره‌ی حضرت امام علیه السلام، بعد از انقلاب اسلامی هم موردی از دستور ارهایی از سوی ایشان دیده نمی‌شود. بلکه آن را از ناحیه‌ی هر کسی که بخواهد انجام بگیرد، محکوم می‌کند:

گمان نکنید که این‌ها از روی قدرت یک همچو کارهایی انجام می‌دهند، یک بمب در یک جا منفجر کردن، یک بچه‌ی دوازده ساله هم می‌تواند او را بگیرد یک جایی بگذارد و خود او منفجر شود. این قدرتی نیست، این کمال ضعیف است. من این ملجم را از این‌ها مردتر می‌دانم، برای این که او آمد در حضور مردم، کار خودش را کرد و خداوند او را لعنت کند. این‌ها آن مردانگی آن نامرد را هم ندارند و به طور دزدی یک کاری انجام می‌دهند و خودشان را اصلاً ظاهر نمی‌کنند. من آن عباس آقا را که صدر اعظم ایران (امین‌السلطان) را در نزدیک مجلس با هفت تیر زد، در حضور همه و خودش را بعد هم دید گرفتار می‌شود، کشت او را مرد می‌دانم و این‌ها را نامرد. این‌هایی که از این جا فرار کردند و از خارج دستور می‌دهند که مردم را اغتیال کنند، و به طور دزدکی بکشند، این‌ها تر نامرده‌است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۳۹).

پس در سیره‌ی عملی مردانی که مجسمه‌ی اسلام‌اند، ترور جایی ندارد، زیرا ترور با ایمان و اسلام در تضاد است.

فرجام سخن

ترور اقدامی ترس آفرین، وحشت آمیز، غیرقانونی، پنهانی، غافل گیرانه، رعب انگیز و... است که با کشتن افراد مخالف (مخالفان سیاسی) و تخریب اماکن متعلق به آنها از طریق روش های زورمدارانه، با وسایل و ابزار خشن صورت می گیرد. آیات مختلف قرآن، ترور پنهانی را مردود می داند، کشتن انسان پاک را رد می کند، قتل انسان غیرقاتل و غیرفاسد را نمی پذیرد و نیز ریختن خون انسانی که خونش محترم است را منع کرده است. روایات اسلامی هم ترور را به عنوان نشانه ای از علائم ظهور امام زمان علیه السلام مخالف ایمان و اسلام و... ذکر کرده و آن را باطل می داند. البته قرآن در قصاص، افساد در زمین و محاربه با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، دستور کشتن داده است. ولی در هیچ یک از موارد، برخلاف ترور، قتل به صورت پنهانی، بدون اذن امام معصوم علیه السلام یا نایب ایشان، یا رهبری و حاکم اسلامی صورت نمی گیرد، و نیز به خلاف ترور، این اقدام منجر به بازگشت آرامش به جامعه و بازگرداندن امنیت عمومی می گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در مواردی، دستور کشتن افرادی را صادر کرده اند؛ افرادی که به هجو مسلمانان پرداخته اند، به دشمنان مسلمانان مدد رسانده اند، به سلب امنیت عمومی دست زده اند، به ناموس مسلمانان تعدی کرده اند، به پیمان صلح با پیامبر صلی الله علیه و آله پای بند نمانده اند. بنابر این، فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای کشتن آنها، ترور نبود، زیرا ترور مخفیانه صورت می گیرد، وحشت می آفریند و ترور شونده بدون محاکمه ترور می شود، امام و پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام حاکم اسلامی، که شأن قضاوت را نیز دارند، آشکارا دستور کشتن این افراد را صادر کرده اند. این اقدام ها، آرامش را برای جامعه ی اسلامی به ارمغان می آورد. از این رو، در سیره ی نبوی نشانی از ترور به مفهوم امروزی وجود ندارد. حتی در برخی از احادیث بر جای مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله ترور نهی شده است.

در سیره ی امامان معصوم علیهم السلام هم نمونه هایی از کشتن افراد دیده می شود که حيله گر، بدعت آور، فریب کار، غارت گر، جعل کننده ی احادیث، غلو کننده ی امام معصوم علیه السلام، بهتان زننده به شیعیان، تباه کننده ی عقاید مسلمانان، هرزه،

منحرف، شرور، جرثومه‌ی فساد و تباهی، گمراه‌کننده‌ی مردم و... بوده‌اند. مخالفت امام جعفر صادق علیه السلام، حداقل در دو حدیثی که از ایشان نقل کردیم، و نیز مخالفت مسلم بن عقیل و امام خمینی ره با ترور مخالفان اسلام، جای هیچ‌گونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که در سیره‌ی امامان معصوم علیهم السلام و یاران و پیروان راستین و صدیق آنان، ترور مخالف ایمان و اسلام است. بنابر این، اسلام با کشتن پنهانی افراد که مشخصه‌ی اصلی ترور است، مخالف است، مگر در موارد نادری که شرایط برای ترور آشکار فراهم و با انجام آشکار ترور به مصلحت نباشد. در این حالت، فقط عمل کشتن، مخفیانه انجام می‌گیرد، ولی حکم آن آشکارا صادر می‌شود و پس از عمل کشتن هم تلاشی برای مخفی کردن آن صورت نمی‌گیرد. البته همان طوری که اشاره شد، این‌گونه موارد، بسیار نادر اتفاق می‌افتد، و یک حکم کلی و قطعی به شمار نمی‌رود، و قابل تعمیم به دیگر موارد مشابه نیست.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، دانش نامه سیاسی، تهران، سهروردی و مروارید.
- ۳) آقا بخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی.
- ۴) ابن ابی الحدید معتزلی (۱۲۸۵ هـ)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل، بیروت، دارالحیة التراث العربی.
- ۵) ام. الیوت، جفری و رجینالد، رابرت (۱۳۷۴)، فرهنگ اصطلاحات سیاسی استراتژیک، ترجمه میرحسن رئیس زاده لنگرودی، تهران، معین.
- ۶) امام خمینی (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۱۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- ۷) بی‌نا (۱۳۷۷)، ترجمه المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، صبا.



- ۸) پلینو، جک سی. و آلتون، روی (۱۳۷۵)، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران، فرهنگ معاصر.
- ۹) جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹)، تساهل و تسامح، تهران، آفرینه.
- ۱۰) جمعی از نویسندگان (۱۳۶۸)، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱) خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۴)، ترجمه و توضیحات قرآن، تهران، نیلوفر و جامی.
- ۱۲) دعموش عاملی، علی (۱۳۷۹)، دائرةالمعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، ترجمه غلامحسین باقر مهیاری و رضا گرماب‌دری، تهران، دانشگاه امام حسین علیه السلام.
- ۱۳) سیاح، احمد (۱۳۶۵)، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، اسلام.
- ۱۴) طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴)، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۵) طبرسی، محمد بن حسن (۱۳۵۰)، مجمع البیان، ترجمه و نگارش محمد مفتاح، تهران، فراهانی.
- ۱۶) طلوعی، علی (۱۳۷۲)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران، علم و سخن.
- ۱۷) علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۷)، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- ۱۸) علی زاده، حسین (۱۳۷۷)، فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران، روزنه.
- ۱۹) فرزین نیا، زیبا (۱۳۷۶)، از نفوذ تا سد نفوذ، فصل‌نامه سیاست خارجی، س ۱۱، ش ۱.
- ۲۰) کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، اصول کافی، بی‌جا.
- ۲۱) لاکوئیدر، والتر، تروریسم فرامردان، ترجمه علی صباغیان، منبع: اینترنت . Version of Tehran Persian Daily Hamshahri
- ۲۲) محدثی، جواد (۱۳۷۵)، مسلم بن عقیل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۳) میرزایی، نجف علی (۱۳۷۶)، فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم، دارالاعتصام.